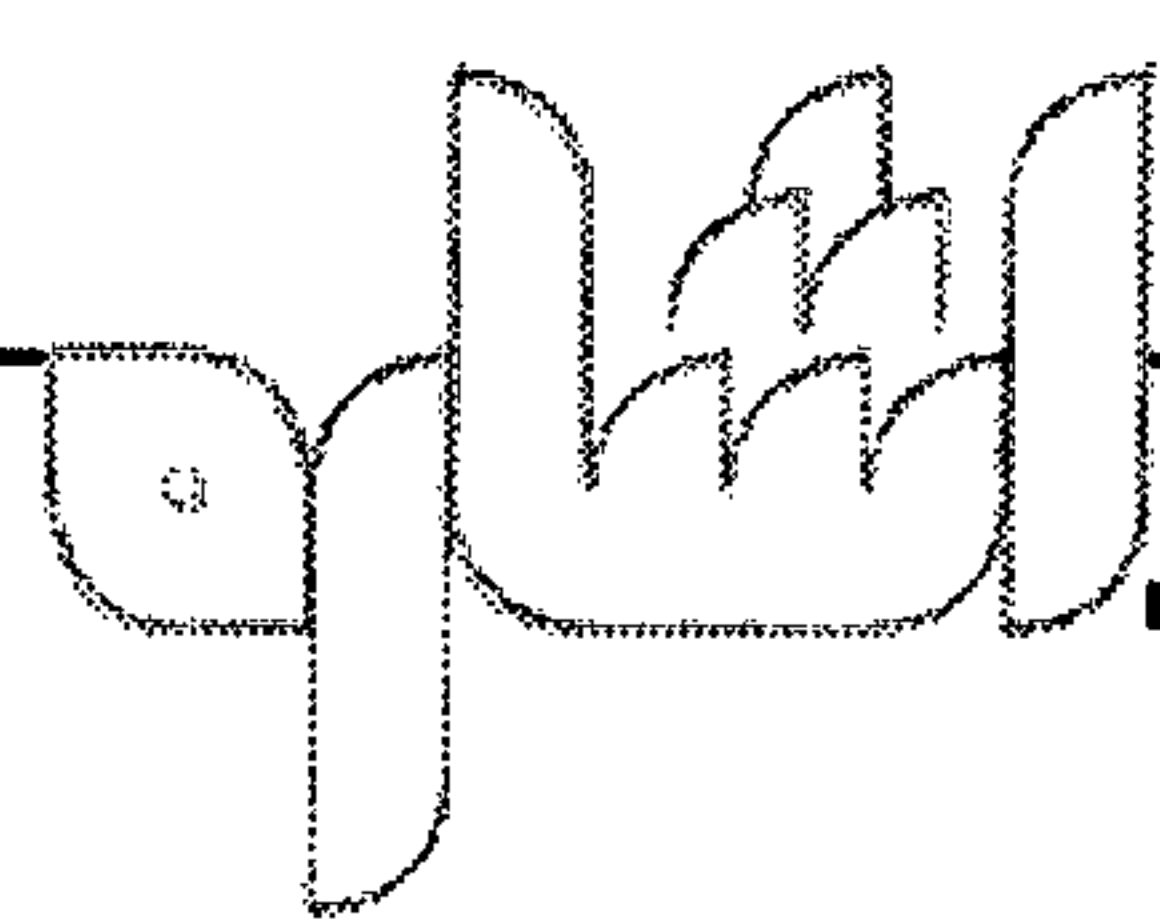


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ ابْنَاهُ الْمُهْدِيَّ مِنَ السَّلَامِ عَلَيْكَ
 الْمَاضِيْنَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ مِنَ الصَّفْوَةِ النَّجِيَّةِ السَّلَامُ
 الْأَنْوَارِ وَالْأَمْرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْنَ الْأَعْلَامِ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْنَ الْعَمْرِ وَالظَّالِمَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
 الْعُلُومِ النَّبَوِيَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ
 الْأَمْنَةَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ
 عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ

(۴)

تنها راه

مروری بر زیارت حضرت صاحب الامر (عج)



از اوج «سلام» که زبان معرفت و محبت و طاعت تو است به
عروج «شهود» و حضور در معرفت و محبت و طاعت تو راهیاب
می شویم، و در این حضور، خود را همدل و هماهنگ و همراه با
سنت های حاکم بر هستی یافته، و در حزب غالب تو و از دوستان
فوز یافته و سرافراز تو می گردیم، و با این عشق سرشار، از مولای
خود و امام و هادی و ولی و مرشد خویش، هرگز نمی توانیم از
«تنها راه» چشم بپوشیم و جایگزین دیگر، برگزینیم.



السلام علیک سلام من عرفک بما عرفک به اللہ؛

سلام بر تو! سلام کسی که معرفت و شناخت خود را از تو، از ناحیہ خداوند به دست آورده است.

سلام خود را بر آن سترگی روانہ می‌سازیم کہ شناخت و معرفت‌اش را از آفریدگار هستی دریافت کردہ ایم. افق سلام و ارادت من، بہ بلندای درک و دریافت من است، آن معرفتی کہ از آبشار آسمان و عنایت الہی باریدن گرفتہ و تمامی وجود مرا و بندگان را و هستی را زیر بارش خود در آورده است. اگر من با سلام خود نہایت عشق و ارادت خویش را بہ تو فریاد می‌کنم و پنجرہ طوفانی نہاد و خمیر خود را می‌گشایم، ہمہ، از بذر معرفتی است کہ با دستان باغبان هستی در پنهان خانہ وجودم کشتہ است و پنجرہ‌های دل ام را با ریسمان خود و «حبل اللہ المتین»^۱ گرہ زدہ است. و این گونه نجوای عشق را «اللہم عرفنی حجتک» ورد زبان ام ساختہ و زمزمہ می‌کند کہ «ای ہمہ امید من و ای خالق هستی! تو خود گل مرا با معرفت ولی و حجت‌ات سرشتی و بدینسانِ عطرِ توحید را بر وجودم هویدا کردی، حال، من بی‌قرار از معرفت و عشق بہ ولایت و توحید، لایہ‌های بالاتر و بیش‌تر از معرفتِ حجت را می‌طلبم. و این گونه است کہ با چنگ زدن بہ ریسمان ولایت و اطاعت تو، از چاہ نفس و دنیا و شر شیطان و مردم^۲ نجات یافته و فراسوی رشد و قربِ رضوان اکبر را بہ آسمان ہدایت در می‌نوردم.

او - حجت تو - سبب متصل^۳ و رحمت پیوستہ^۴ آسمان و زمین است. این سبب و

ریسمان متین، از ناحیه تو فرستاده شده و معرفی شده است و کام نهادمان را شیرین ساخته است.

اگر چنین نکرده بودی، من خود را گم کرده بودم و در وادی گمراهی سرگردان بودم. «فَأَنْ لَّمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتْ ضَلَّتْ عَنْ دِينِي»^۵.

«فَبِهِمْ مَلَأَتْ سَمَائِكَ وَ أَرْضِكَ»^۶ هستی را با آنان پوشش دادی و از نور آنان پر کردی. کام هستی و ذائقه هستی با معرفت و شناخت این پاکان دیرآشناست. این نور و ریسمان متین راه، او از آسمان به سرزمین قلب ما فرستاده است، و با این نور و ریسمان متین است که می‌توانیم به آستان قرب او بار یابیم. قلّه‌ها و صخره‌های رشد را لایه لایه بالا رفته و در سایه سار رضوان اکبر آشیانه برگزینیم «حَتَّى ظَهَرَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»^۷. او، نور را تابنده است و ما پنجره ظرف قلب خویش را گشوده‌ایم. او، ریسمان حجت و ولایت را فرستاده است و ما به آن چنگ زده‌ایم و به آسمان توحید صعود کرده‌ایم و در ظهور توحید، جشن بندگی خود و سلوک عبودیت را گرفته و از بلوغ معرفت و محبت او سرشار و سرمست‌ایم. «لَوْلَا مَا عَرَفَ اللَّهُ»^۸ اگر ما امامان معصوم - نبودیم خداوند شناخته نمی‌شد.

از آن چه گفته شد، چنین به دست می‌آید که خداوند، این خاندان پاک و معصوم را به ما می‌شناساند و آنان هم خداوند را به ما می‌شناسانند.

«به طوری که در عالم ارواح و اجساد، هیچ فرشته مقرب، پیامبر مرسل، راستگو، شهید، دانا، نادان، پست، فاضل، مؤمن صالح، بدکار ناشایست، ظالم ستمگر، شیطان خبیث و نه مردمی که حد اعتدال اوصاف را دارند و دانا و حاضرند، باقی نمانده است. مگر این که خداوند، عظمت مقام و منزلت شمارا به ایشان شناسانده است: «... وَالْأَعْرَافُ لَهُمْ جَلَالَةُ أَمْرِكُمْ وَعِظَمَ خَطَرِكُمْ»^۹ آری تو حجت آشکار خدا هستی: «حِجَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْفَى»^{۱۰} بذر معرفت تو را، خالق هستی کاشته است، ولی صد افسوس که دستان پلید و شیطان‌های انسی و جنی، مسیر کاشت و برداشت این بذر معرفت را رصد کرده و پیوسته «رشد» آن را صد و مانع شده‌اند. عده‌ای پس از یقین و اطمینان به حقیقت‌ها، از روی ظلم و برتری جویی، دست به انکار و ستیز با آن می‌زنند:

«وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا»^{۱۱}

امام صادق (ع)، در حدیثی ضمن بر شمردن اقسام پنج‌گانه کفر، یکی از اقسام آن را «کفر جحود» می‌نامد، و یکی از شعبه‌های جحود را این گونه بیان می‌فرماید:



«هو أن يجحد الجاحد وهو يعلم أنه حق قد استقر عنده وقد قال الله عز وجل «وجحدوا بها واستيقنتها أنفسهم ظلماً وعلواً»^{۱۲}؛

آن، عبارت است از چیزی که انسان آن را انکار کند در حالی که می‌داند «حق» است و نزد او ثابت است...»

در روایتی دیگر امام صادق (ع)، بیان می‌فرماید:

چگونه علمای یهود از حق چشم‌پوشی کردند، در حالی که آنان، به واقع و حق، علم داشتند آنان، از روی تورات و انجیل به دست آورده بودند که آستانه بعثت رسول اکرم است و از ویژگی‌های او، به خوبی آگاه بودند، همان‌گونه که فرزندان خود را می‌شناختند. «الذین آتیناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون أبناءهم»^{۱۳} و از صفات آن حضرت و یاران او و بعثت و مهاجرت‌اش آگاهی داشتند: «محمد رسول الله و الذین معه أشداء علی الکفار رحماء بینهم تریهم رکعاً سجداً یبتغون فضلاً من الله ورضواناً سیماهم فی وجوههم من أثر السجود ذالک مثلهم فی التورات و مثلهم فی الانجیل»^{۱۴}.

محمد، فرستاده خداست و همراهان‌اش بر کافران، دل‌سخت و با شدت هستند و با هم مهربان. آنان را در حال رکوع و سجودبنگاری که فضل و رحمت خدا و خشنودی او را به دعای طلبند، بر رخسارشان از اثر سجده، نشان‌ها پدیدار است. این، در کتاب تورات و انجیل است که مثل حال‌شان...».

آن حضرت در ادامه حدیث می‌فرماید:

«پس از زمانی که خداوند نبی اکرم (ص) را مبعوث فرمودند، اهل کتاب، او را شناختند همان‌گونه که در قرآن آمده است: «فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به»^{۱۵} او را شناختند و از حقیقت چشم‌پوشانیده و کفر ورزیدند. این اهل کتاب، همان‌هایی بودند که قبل از بعثت حضرت‌اش؛ عرب را خطاب می‌کردند که آستانه ظهور و بعثت پیامبر است و او در مکه خروج خواهد کرد و به مدینه هجرت می‌کند و او آخرین پیامبر الهی است و برترین آنان... و رجز سر می‌دادند که ما، در رکاب او و به همراه او باشما جنگ خواهیم کرد، ولی آن‌گاه که او، مبعوث گردید و تمامی خصوصیات و ویژگی‌ها را در وی آشکارا یافتند، شعله‌های حسد آنان شراره زد و در کفر، معرفت‌های خود را سوزانیدند. همان‌گونه که در قرآن چنین آمده: «وکانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به»^{۱۶} و^{۱۷}.

مباد آن روزی که ما هم از تبار آنان باشیم و با رجزها، دل‌خوش کنیم و خود را در زمره مهدی باوران و مهدی باوران آن عزیز سفر کرده بدانیم، و ناله‌ها سر دهیم که «اگر بیایی، در رکاب‌ات جان و سر می‌دهیم»، ولی آمادگی‌های لازم را فراهم نیاورده باشیم.

قرآن، اینگونه جریان تاریخی یهود و عالمان آن را به یاد می‌آورد و تحلیل می‌کند و بدین سان مسلمانان را «سیر» و «نظر» می‌دهد تا در فضای موجود، با ملاک و معیارهای درست، فراسوی

خود را دریابیم و اسیر دشمنان دیرینه نگشته،
 فریب آنان را نخوریم، و حداقل، احتمال این را
 بدهیم که صهیونیسم که در قالب «یهودی -
 مسیحی» جریان یافته است، با علم و آگاهی،
 در آستانه ظهور حضرت مهدی (عج) به تکاپو
 افتاده است و تهاجم گسترده خود را، به عنوان
 «اقدامی پیشگیرانه» آغاز کرده است. از این رو،
 ماشین جنگی صهیونیسم، یعنی امریکا، بر
 خلاف راهبردهای پیشین خود، به شیوه
 مستقیم و بی‌مهابا، وارد عرصه گردیده و با

● پیامبر اکرم (ص)

فرمود:

«ای علی! جز من و تو کسی
 دیگر خدا را نشناخته است
 و جز خداوند و تو، کسی
 دیگر مرا نشناخته است و
 جز خدا و من، کسی دیگر، تو
 را نشناخته است.»

شتاب و با صراحت و صلابت، برای رسیدن به اهداف خود می‌تازد.

و نَعَتَكَ بِبَعْضِ نِعُوتِ الَّتِي أَنْتَ أَهْلُهَا وَفَوْقَهَا؛

و تو را متصف کرده بعضی صفات که توشایسته‌ی آنی و بایسته‌ی فوق آن.

ای آقا و سرور من: چه گونه می‌توان به قلّه‌های معرفت تو دست یافت؟

راهی نیست مگر آن که این سان سرود عرفانی خود را زمزمه سر دهیم:

«مَوَالِي لَا أَحْصِي ثَنَائِكُمْ وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ»؛^{۱۸}

ای سروران‌ام! من توانایی ستایش شماراندارم». هم چنانکه ستایش خداوند نیز امکان ندارد.

رسول خدا نقل می‌فرمایند:

«سُبْحَانَكَ لَا أَحْصِي ثَنَائِي عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسَكَ»؛^{۱۹}

منزه هستی تو ای خداوند و من از ستایش تو ناتوان‌ام تو آن چنان هستی که خود خویشتن راستوده‌ای.

امامان را نمی‌توان وصف کرد؛ زیرا، آنان مظاهر صفات و اسمای خداوند هستند و برای

غیر آئمه، شناختن کمالات و فضایل ایشان ممکن نیست.

پیامبر اکرم (ص) نیز فرمود:

«ای علی! جز من و تو کسی دیگر خدا را نشناخته است و جز خداوند و تو، کسی دیگر مرا

نشناخته است و جز خدا و من، کسی دیگر، تو را نشناخته است».^{۲۰}

و معنای جمله «و لا أبلغ من المدح كنهكم و من الوصف قدركم»

نیز چنین است؛ یعنی، من به حموی سایتس شما نمی‌رسم و نمی‌توانم منزلت شما را آن



طور که شایسته است، توصیف کنم.»^{۲۱}

حضرت رضا(ع) در وصف امامان بر حق چنین می‌فرماید:

«... امام، یگانه‌ی زمان خود است؛ کسی به رتبه‌ی او نتواند رسید؛ هیچ دانشمند با او برابر نباشد؛ جایگزین ندارد؛ مانند و نظیر ندارد؛ به تمام فضیلت‌ها مخصوص است، بی آن که خود او در طلب‌اش کوشیده باشد و به دست آورده باشد، بلکه امتیازی است که خدا از فضل و بخشش به او عنایت فرموده است.»

چه کسی است که بتواند امام را بشناسد یا انتخاب امام برای او ممکن باشد؟ هیئات: در این جا خرده‌ها گم گشته، خویشتن دارهایی راهه رفته‌اند، عقل‌ها سرگردان‌اند، دیده‌هایی نورند، بزرگان کوچک شده‌اند حکیمان متحیرند، خردمندان کوتاه فکرند، خطیبان در مانده‌اند، اندیشه‌وران نادان‌اند، شعرا و امانده‌اند، ادیبان ناتوان‌اند، سخنوران در مانده‌اند و نتوانند یکی از شئون و فضایل امام را توصیف کنند. همگی به عجز و ناتوانی معترف‌اند.

چه گونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد یا مطلبی از امر امام را فهمید و جایگزینی که کار او را انجام دهد، برای‌اش پیدا کرد؟! ممکن نیست! چه گونه و از کجا؟! در صورتی که او از دست یازان و وصف‌کنندگان، اوج گرفته و مقام ستاره در آسمان را دارد! او، کجا و انتخاب بشر؟! او، کجا، و خرد بشر؟! او، کجا و ماندی برای او؟!...»^{۲۲}

أشهد أنّك الحجة على من مضى و من بقي؛

گواهی می‌دهم که همانا تویی حجت، بر آن که گذشته است از دنیا و آن که باقی مانده است.

گفته شده که در نگاه کلی و جامع زیارت، از سه دیدگاه قابل مطالعه و بررسی است:

۱- اسلام؛ ۲- شهادت؛ ۳- توسل.

«اسلام»، معرفت و محبت و اطاعت پاکان را صلا می‌زند و تولای آنان را باز خوانی می‌کند. انسان با بیان سلام‌های خود، مهر و عشق خود را به «تنها راه» اظهار می‌کند و به راه می‌افتد.

«شهادت»، حضور یافتن در ساحل «معرفت» و «محبت» و «اطاعت» و بار یافتن در ساحل «تولای پاکان و پاکی‌ها» است.^{۲۳} پس از یافتن سلامت و تسلیم، در معرفت

● «اسلام»، معرفت و محبت و اطاعت پاکان را صلا می‌زند و تولای آنان را باز خوانی می‌کند. انسان با بیان سلام‌های خود، مهر و عشق خود را به «تنها راه» اظهار می‌کند و به راه می‌افتد.

● ای سرو قامت و یوسف
 سیما و ای کانون هستی و
 اوج شکوه و عظمت! تو «قواعد
 العلم» و پایه‌ها و اساس علم و
 قانون مندی هستی، و هر کس
 همدل و هماهنگ و همراه با تو
 شود و در حزب و گروه تو در
 آید، هم آوا و هم سو با نظام
 هستی گشته غالب و پیروز
 خواهد بود؛ زیرا، حزب تو،
 همان حزب خداست

و محبت و اطاعت، روح و جان خود را در
 شهود و حضور معرفت و محبت و اطاعت
 روانه می‌سازیم و انقطاع از غیر را و اتصال با
 بی‌کرانه‌ها را ورود می‌یابیم.

تو را حجت او، و راه مبرهن و محکم
 برای رسیدن و وصول به حق می‌دانم و با
 حضور و شهود خود، آن را حس می‌کنم و
 گواهی می‌دهم جایگاه تو را و پدران تو را و
 معصومان را به عنوان حجت و طریق اقوم^{۲۴}
 و پایدار در فراسوی حق؛ برای گذشتگان و
 آیندگان به خوبی می‌دانم و حضور و شهود
 خود را در آن می‌یابم. من، شاهد و گواه هستم

به قامت بلند شما که حجت او هستید، برای گذشتگان و آیندگان.

شیعه، به اولین و آخرین شما، اعتقاد دارد، اعتقادی یک پارچه «مؤمن... و اولکم و
 آخرکم»^{۲۵}.

و من تمامی شما ائمه را دوست می‌دارم و مولای خود می‌دانم، و همه شما حجت و
 مولای گذشتگان و آیندگان هستید.

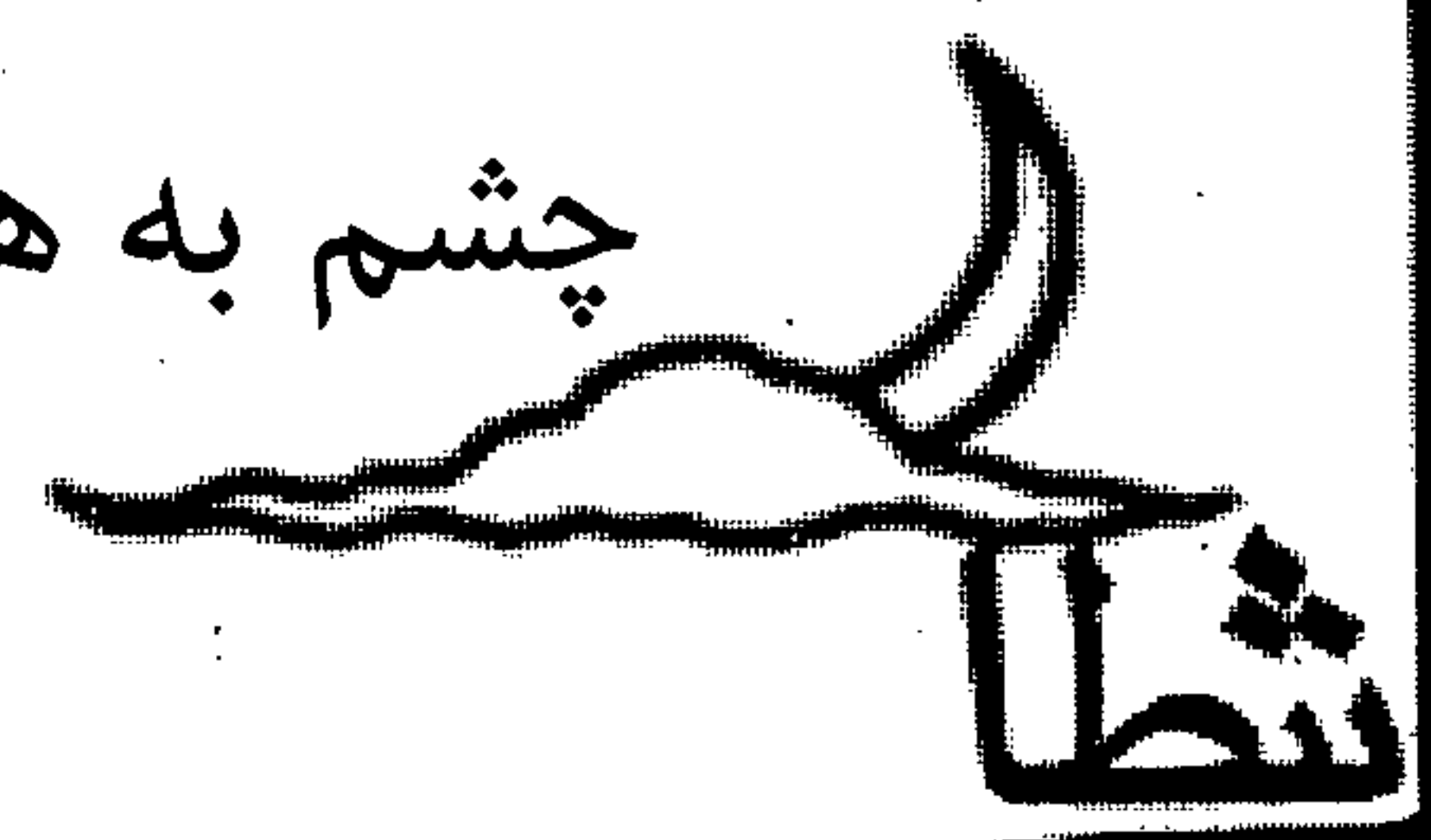
«تولیت آخرکم بما تولیت به اولکم»^{۲۶}

«و ان حزبک هم الغالبون و اولیاءک هم الفائزون و اعداءک هم الخاسرون؛

و همانا حزب تو، پیروزند و دوستانات، کامیاب‌اند و سرافراز و دشمنان‌ات گروه زیانکاران‌اند.

ای سرو قامت و یوسف سیما و ای کانون هستی و اوج شکوه و عظمت! تو «قواعد
 العلم»^{۲۷} و پایه‌ها و اساس علم و قانون مندی هستی، و هر کس همدل و هماهنگ و همراه
 با تو شود و در حزب و گروه تو در آید، هم آوا و هم سو با نظام هستی گشته غالب و پیروز
 خواهد بود؛ زیرا، حزب تو، همان حزب خدا است و «فان حزب الله هم الغالبون»^{۲۸}.

از آن جا که شما، پایه‌های علم و اساس قانون مندی هستی، و علم و قانون مندی‌ها بر
 شما تکیه دارند، بود و نبود شما تکوین را رقم می‌زند و حیات و ممات تکوین و طبیعت به بود
 و نبود شما گره خورده است. از همین رو است که در دسته‌ای از روایات می‌خوانیم که اگر یک
 چشم به هم زدن، زمین از حجت خالی باشد، هر آینه زمین با اهل‌اش فرو می‌رود:



عن سليمان الجعفری، قال: سألت أبا الحسن الرضا(ع) قلت: «تخلو الأرض من حجة الله؟ قال: «لو خليت الأرض طرفة عين من حجة لساخت بأهلها»^{۲۹}

سليمان جعفری، از حضرت رضا(ع) پرسید: «آیا زمین از حجت خالی می شود؟». فرمود: «اگر یک چشم زدن، زمین از حجت خالی باشد، هر آینه، با اهل اش فرو می رود.»

همگرایی با سنت حاکم بر هستی و در آمدن در گروه آنان، پیروزی را و در آمدن در دوستان و از اولیای آنان گشتن فوز و سرافرازی را به همراه می آورد. عدوات و دشمنی با آنان، خسارت و از دست دادن تمامی دارایی ها و سرمایه ها را به دنبال خواهد داشت.

از این رو باید هر چه زودتر و سریع تر، در حزب تو در آمد، و در خیل زمینه سازان ظهور تو قرار گرفت و آستانه ظهورت را ترقب کرد و گردن کشید و در نظر و عمل، رصد زد. و این مهم، همّت مردانه سلیمانان را فرا می خواند که با جنبش نرم افزاری «علم و ایمان تا أفق ثریا»^{۳۰} تئوری خود را چنان پیش برند تا توان لازم را برای زمینه سازی ظهور، به چنگ آرند و زبان حال خویش را «و اجعلنا فی حزبه»^{۳۱} زمزمه کنند.

وَأَنَّكَ خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ وَفَاتِقُ كُلِّ رَتَقٍ وَمُحَقِّقُ كُلِّ حَقٍّ وَمُبْطِلُ كُلِّ بَاطِلٍ؛

همانا، تویی گنجینه هر علم و شکافنده هر بسته شده و ثابت کننده هر حقی و باطل کننده هر باطلی.

از امام باقر نقل شده که فرمودند:

«إذا قام قائمنا وضع يده على رؤس العباد فجمع بها عقولهم و كملت بها أعلامهم»^{۳۲}
زمانی که قائم ماقیم کند، دست خود را بر روی سر مردم می گذارد، و بدان وسیله، عقل های آنان و استعداد های درونی شان جمع و متمرکز می شود و از هرز و هدر شدن رهایی می یابد و افکار و اندیشه های شان کامل می گردد.»

این مسکان گوید:

از حضرت صادق(ع)، شنیدم که فرمود:

«ان المؤمن في زمان القائم و هو بالمشرق ليري أخاه الذي في المغرب و كذا الذي في المغرب يري أخاه الذي في المشرق»^{۳۳}

در زمان دولت قائم، یک فرد با ایمان که در مشرق باشد، برادرش را در مغرب می بیند. و آن کسی که در مغرب است، برادرش را که در مشرق می باشد، می بیند.»

دانشمندان، در تحقیقات خود، بدین باور دست یافته اند که انسان ها، تاکنون بخش فراوانی از استعداد و قدرت فکری خود را نتوانسته اند مهار کنند و مورد استفاده قرار دهند. اگر انسان بتواند، به آن دست یابد، می تواند از این طرف عالم با آن طرف عالم، بدون هیچ ابزار و

رسانه‌ای، ارتباط برقرار کند.^{۳۴}

همه این محرومیت‌ها، از غیبت آن عزیز است و این که بشر بدون او، از این گرفتاری‌ها و حرمان‌ها رهایی نخواهد یافت، و تا زمینه‌ها آماده نشود و بلوغ بشر و درک اضطرار به او و اقدام‌های ممکن، انجام نگیرد و وظایف دوران غیبت عملی نگردد، محرومیت و حرمان، همچنان گریبان ما را خواهد گرفت.

آری او خازن و گنجینه تمامی دانش‌هاست، که در حدیثی از امام صادق نقل شده است:

«الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا. فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ. فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا، فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبْثَّهَا سَبْعَةً وَعِشْرِينَ حَرْفًا»^{۳۵}

علم، بیست و هفت حرف است. هر آن چه که تاکنون پیغمبران آورده‌اند، دو حرف است. و علم و دانش مردم، بیش از دو حرف نیست و از آن فراتر نرفته است. اگر قائم ماقیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آن را در میان مردم منتشر می‌سازد و آن دو حرف را هم به آن‌ها ضمیمه می‌کند، تا آن که بیست و هفت حرف - علم - را منتشر سازد.

«و خُزَّانَ الْعِلْمِ»^{۳۶}

یعنی، تمامی علوم الهی و اسرار ربانی و دانش‌های حقیقی و آن چه که کتاب‌های الهی شامل آن است، در نزد امامان معصوم (ع) ذخیره شده است. ایشان، راسخان در علم و دانایان به تأویل قرآن و فصل خطاب هستند. ابی بصیر گوید، که حضرت صادق (ع) فرمود:

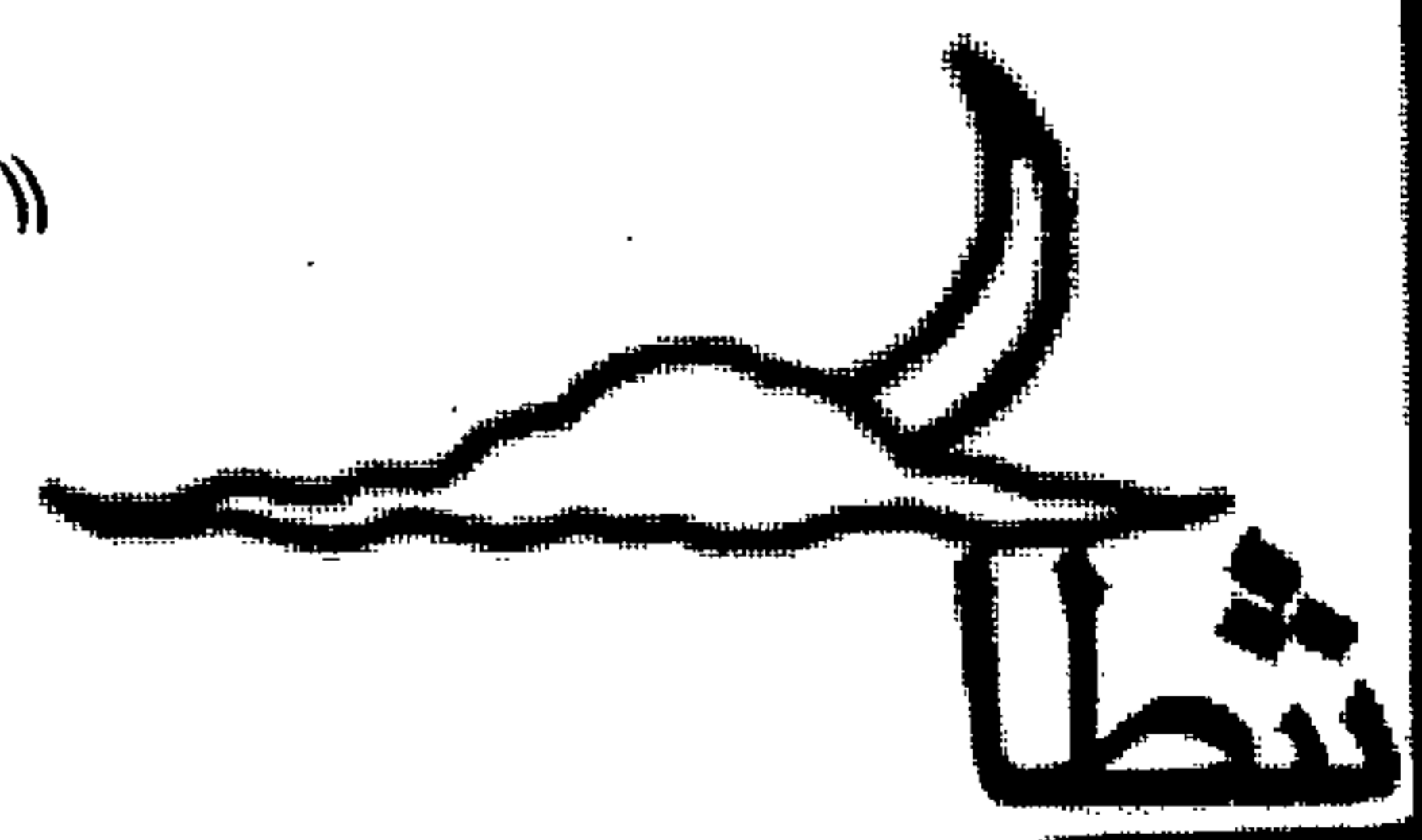
«ما راسخان در علم هستیم و به تأویل قرآن آگاه هستیم»^{۳۷}

برید بن معاویه، از امام باقر یا امام صادق (ع) روایت کرده است که حضرت در تفسیر آیه «و ما یعلم تأویلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» فرمود:

«رسول خدا، در رأس راسخان در علم قرار دارد؛ زیرا، خداوند تمامی آن چه را که بر حضرت رسول (ص) فرو فرستاد اعم از تنزیل و تأویل، به وی آموخت و خداوند چیزی را فرو نفرستاد که حضرت رسول (ص) تأویل‌اش را نداند و نیز جانشینان آن حضرت، تمامی تفسیر و تأویل امور را می‌دانند»^{۳۸}

از ابی بصیر، روایت شده که گفت: از حضرت باقر (ع)، شنیدم که درباره آیه «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»^{۳۹} سخن می‌گفت و با دست به سینه مبارک‌اش اشاره کرد.^{۴۰} و امام صادق (ع) می‌فرمایند:

«صاحبان دانش امامان هستند»^{۴۱}.



فَاتِقُ كُلِّ رَتَقٍ؛

تو شکافنده هر امر بسته شده هستی.

گره‌های کور در تمامی عرصه‌ها به دست با کفایت تو گشوده می‌شود. تویی که گنج‌های علم و دریچه‌های شکوفایی استعدادها را می‌گشایی و آن چه که خیر است به دست تو بازگشایی می‌شود و آن چه که شر است، به دست تو بسته می‌شود. از همین رو است که نگاه ما به دست تو التماس می‌کند و زبان دل مان، این گونه «وَأَرْتُقُ بِهِ فَتَقْنَا»^{۴۳} زمزمه می‌سراید که «بار خدایا! تمامی گره‌ها را در تمامی عرصه‌ها، به دست آن سفر کرده باز کن.»

و مُحَقِّقُ كُلِّ حَقٍّ؛

تو ثابت کننده هر حق و حقیقت هستی.

در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

«وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَالْيَكْمُ؛

حق و حقیقت، با شما ائمه همراه است. و در پیروی از گفتار و کردار شما است و آن، چیزی است که از شما به ما رسیده است و هر حقی که در بین مردم رواج دارد، منشأ آن، شما هستید و از شما گرفته‌اند.»

محمد بن مسلم گوید:

از حضرت باقر(ع) شنیدم که فرمود:

«لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَلَا صَوَابٌ
وَلَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَقْضِي بِقَضَاءِ حَقٍّ إِلَّا مَا
خَرَجَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَإِذَا تَشَعَّبَتْ بِهِمُ الْأُمُورُ
كَانَ الْخَطَاءُ مِنْهُمْ وَالصَّوَابُ مِنْ عَلِيٍّ (ع)»^{۴۴}

«در نزد هیچ کس از مردم، حق و راستی نیست و هیچ کس به حق قضاوت نمی‌کند، مگر این که از طریق ما اهل بیت باشد و اگر امور ولایت و امامت بر شما مشتبه شد، بدانید که خطا از دیگران و حق با علی(ع) است.»

گرچه در گذشته، قدر و منزلت شما را ندانستند و استعداد تحقق حق و اجرای آن را نداشتند، ولی با ظهور تو، چهره هستی دگرگون

● دانشمندان، در تحقیقات خود، بدین باور دست یافته‌اند که انسان‌ها، تاکنون بخش فراوانی از استعداد و قدرت فکری خود را نتوانسته‌اند مهار کنند و مورد استفاده قرار دهند. اگر انسان بتواند، به آن دست یابد، می‌تواند از این طرف عالم با آن طرف عالم، بدون هیچ ابزار و رسانه‌ای، ارتباط برقرار کند

● من چه بگویم؟ اگر سکوت کنم، با طوفان عشق ام به تو، چه سازم؟ اگر لب بگشایم، ناتوان ام! من، از تبار عشق ام و آوارهای در جستجوی او، کوبه کو، نشان اش می گیرم و زمزمه های «یا ابن الحسن! یا ابن الحسن!» را با آبخشار چشمان ام ضرب آهنگ می سازم.

خواهد شد و تو، حق را حاکمیت می بخشی و داد و عدالت را می گستری و برکات زمین و آسمان را به نمایش می گذاری.

«و مبطل کُلِّ باطل»

و تو درهم کوبنده تمامی باطل ها خواهی شد:

(وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ

كان زهوقاً)^{۴۵}

و بگو حق آمد و باطل نابود شد، همانا باطل، نابود شدنی است.

حق، آن چنان بر باطل هجوم می برد که جایی برای آن باقی نمی گذارد و نابودش

می سازد:

(نَقَذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ)^{۴۶}. باطل، کف روی آب است که از آرامش و سکون

حق فرصت می گیرد تا روی آن خود می نماید. اگر آب زلال، قدرت خود را به کار گیرد و جریان توفنده و هجوم خود را به راه اندازد، آن را در هم می کوبد، به حاشیه می راند. و همیشه، با غروب حق، باطل جرئت جلوه و طلوع یافته است و در خلأ حق، جسارت رجز خوانی و بروز را می یابد.

آن گاه که جلوه حق و خود حق، از سفر باز آید و طلوع کند، غروب باطل ها را به تماشا می نشینیم: «عن ابی جعفر (ع)، فی قوله تعالی: «و قل جاء الحق و زهق الباطل»، قال: «اذا قام القائم ذهب دولة الباطل»^{۴۷} امام باقر (ع)، در تفسیر این آیه شریف می فرماید:

«زمانی که حضرت قائم قیام کند و ظهور فرماید، دولت های باطل نابود خواهند شد.»

رضیتک یا مولای اماما و هادیا و ولیا و مرشدا، لا ابتغی بک بدلا و لا اتخذ من دونک ولیا؛
خشنود از آن ام که ای سرور من! تو، امام و هدایت کننده و سرپرست من هستی و مرشد و جهت سازی و هرگز جایگزینی برای تو نتوان جست و غیر از تو سرپرستی را نگزینم.

چه ابتهاج و سروری برتر از این که سروری مانند تو دارم؛ تو، مظهر و جلوه گاه صفات آفریدگاری؛ تو، همان اسمای حسنی و برترین نام ها و زیباترین آن هستی؛ تو، کانون صفات و اسمای خدا هستی.

من چه بگویم؟ اگر سکوت کنم، با طوفان عشق ام به تو، چه سازم؟ اگر لب بگشایم،



ناتوان‌ام! من، از تبار عشق‌ام و آواره‌ای در جست‌وجوی او، کوبه‌کو، نشان‌اش می‌گیرم و زمزمه‌های «یا ابن‌الحسن! یا ابن‌الحسن!» را با آبشار چشمان‌ام ضرب‌آهنگ می‌سازم. تو، امام و جلودار زمانه‌ای! همه و همه چیز چشم‌نیاز به دستان تو دوخته‌اند؛ چون محدود و محروم هستند و تو به بیکرانه‌ها معنا و جلوه می‌بخشی.

و تو، هادی و رهبری؛ این، تو هستی که من را با خود آشنا می‌سازی و آشتی می‌دهی و عظمت وجودی مرا به من بازخوانی می‌کنی و آیه‌های کرامت و قدر و منزلت من را بر جان و دل‌ام تلاوت می‌کنی و از هندسه «قدر و استمرار و روابط» سخن می‌گویی تا خود را بیابم و ادامه خویشتن را ببینم و با روابط، خود را با خودم و با دیگران و با هستی هماهنگ و همراه سازم.

تو، ولی و سرپرست من هستی و مرا در چتر حمایت و عنایت خویشتن پوشش داده‌ای و فقط به راهنمایی و راه‌نشان دادن کفایت نکرده‌ای. تو، سرپرست منی و تمامی حوزه‌های وجودی من را تحت نظر داری، سرپرستی می‌کنی، پوشش می‌دهی، و من خود را با تو هماهنگ و همراه می‌کنم.

تو «مُرشد» و جهت‌ساز من هستی، بعد از هدایت هندسه «قدر و استمرار و روابط»، من را در مسیر قرب و رضوان اکبر به جریان می‌اندازی و جهت می‌دهی و در این صورت است که با اعمال و کردارم، خودم، رفعت وجودی می‌یابم، و خودم، زیاد می‌شوم، نه علم‌ام، نه ذهن‌ام، نه جسم‌ام...

«لَا أَبْتَغِي بِكَ بَدَلًا»

؛ و من، چه گونه می‌توانم دل بکنم؟!

بر فرض که چنین شود، به کجا می‌توان رو کرد؟ کی و کجا؟ همه، محتاج‌اند و گرفتار! البته لاف‌هایی زرین و بزک شده، بسیار است، اما دل‌های خسته که به دنبال حرکتی هستند و از تنوع‌ها و درجا زدن‌های فریبنده، دیگر آرام نمی‌یابند. نمی‌توان به اینان دل خوش و دل مشغول داشت. من چه گونه می‌توانم از «تنها راه» نجات، چشم‌پیوشم؟ من، با تمام وجودم، یافته‌ام که «مَنْ أَتَاكُمْ نَجِيًّا»^{۴۸}

هر که به آستانه شما در آید، راهیاب می‌شود و نجات می‌یابد.

آخر، به غیر از این آستانه، به کجا می‌توانم رو کنم؟! آیا راهی هست؟ تو کدامین زیبایی را نداری که من می‌خواهم؟ و دیگران، کدامین از آن‌ها را می‌توانند داشته باشند؟!

«وَلَا اتَّخِذْ مِنْ دُونِكَ وَلِيًّا»

و من، هرگز، غیر تو را سرپرست خود بر نمی‌گزینم.

تو، آگاه بر تمام راه هستی و آزاد از تمامی جلوه‌ها و کشش‌ها هستی. تو، ما را برای خودت نمی‌خواهی، همانند دیگران که خود خواه هستند. تو، خدا خواهی و ما را برای خدا می‌خواهی.

من، هرگز، نمی‌توانم از آستان عشق تو نشان دیگری را بجویم! هرگز!^{۴۹}

از اوج «سلام» که زبان معرفت و محبت و طاعت تو است به عروج «شهود» و حضور در معرفت و محبت و طاعت تو راهیاب می‌شویم، و در این حضور، خود را همدل و هماهنگ و همراه با سنت‌های حاکم بر هستی یافته، و در حزب غالب تو و از دوستان فوز یافته و سرافراز تو می‌گردیم، و با این عشق سرشار، از مولای خود و امام و هادی و ولی و مرشد خویش، هرگز نمی‌توانیم از «تنها راه» چشم‌پوشیم و جایگزین دیگر؛ برگزینیم.

۱. دعای ندبه.
۲. دشمن چهار گانه انسان‌ها؛ نفس، دنیا، شیطان، مردم. ر. ک صراط، استاد صفایی، ص ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۶۴ و ۶۵.
۳. دعای ندبه. «أین السبب المتصل بین الأرض و السماء».
۴. الرحمة الموصولة. زیارت جامعه کبیره.
۵. دعای حضرت صاحب الامر. مفاتیح.
۶. دعا‌های هر روز ماه رجب، مفاتیح.
۷. همان.
۸. المختصر بصائر الدرجات، حلی، ص ۱۲۹. حدیث از امام صادق (ع) است.
۹. زیارت جامعه کبیره.
۱۰. دعای حضرت صاحب الامر، فصل نامه انتظار، ش ۷، مقاله تنها راه.
۱۱. نمل، ۱۴.
۱۲. نور الثقلین، ج ۱، صص ۹۹، ح ۲۷۷.
۱۳. بقره، ۱۴۶.
۱۴. فتح، ۲۹.
۱۵. بقره: ۸۹.
۱۶. بقره: ۸۹.
۱۷. نور الثقلین، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰، ح ۲۷۸.
۱۸. زیارت جامعه کبیره.
۱۹. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۱، ص ۳۰۶.
۲۰. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۸۴.
۲۱. شرح زیارت جامعه، عبدالله شبیر، ص ۱۷۵.
۲۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۷.
۲۳. تنها راه، (فصلنامه انتظار، ش ۳، ص ۲۴۸).
۲۴. ان هذا القرآن یهدی للتی هی أقوم.
۲۵. زیارت جامعه کبیره.
۲۶. زیارت جامعه کبیره.
۲۷. مائده، ۵۶.
۲۸. مائده، ۵۶.
۲۹. بصائر الدرجات، ص ۴۸۹، ح ۸.
۳۰. فصلنامه انتظار، ش ۷، مقاله «تنها راه».
۳۱. دعا برای امام زمان (عج).
۳۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸، ح ۴۷؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵، و ج ۲، ص ۳۹۲.
۳۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱، ح ۲۱۳.
۳۴. از بیانات مقام معظم رهبری برای گروه مهلبویت استفاده شده است.
۳۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۳.
۳۶. زیارت جامعه کبیره.
۳۷. کافی، کتاب الحجّة، راسخون فی العلم.
۳۸. کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب راسخون فی العلم.
۳۹. عنکبوت، ۴۹.
۴۰. کافی، ج ۱، باب أن الائمه قد أوتوا العلم و أثبت فی صدورهم.
۴۱. همان.
۴۲. شرح زیارت جامعه کبیره، شبیر، ص ۵۸-۵۹.
۴۳. دعای افتتاح.
۴۴. کافی، ج ۲، ص ۲۵، ح ۱.
۴۵. اسراء، ۸۱.
۴۶. انبیاء، ۱۸.
۴۷. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲، ح ۴۰۷.
۴۸. زیارت جامعه کبیره.
۴۹. همان.

